

کتاب دوم
گاهنامه تخصصی ویرایش

ویراستار

پرونده درست و غلط در زبان فارسی

خط فارسی و درست و غلط در زبان

در گفت و گو با علی اشرف صادقی

تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن

علی اشرف صادقی

غلط و صحیح در زبان

سخنرانی های محمدرضا باطنی، منوچهر بدیعی، ابوالحسن نجفی

ضرورت تعیین مبانی درست و غلط در زبان

ابوالحسن نجفی

لهجه های محلی و اجتماعی در ترجمه

علی صلح جو

در اهمیت / بی اهمیتی ویرایش "واقعاً موجود"

مجید ملکان

گفت و گو با جری گراس

ترجمه مزده دقیقی

پلی میان فرهنگ ایران و افغانستان

نیره توکلی

بازتاب

محمدرضا افضلی

ویراستار

کتاب دوم

زیر نظر شورای ویراستاران

شرکت انتشارات فنی ایران

دپارتمان ویرایش

تابستان ۱۳۹۵



پیشگفتار / علی کافی
یادداشت / ویراستار مجری

● پرونده "درست و غلط در زبان فارسی (۱)"

خط فارسی و درست و غلط در زبان در گفت‌وگو با دکتر علی‌اشرف صادقی /
شهرناز اعتمادی، ابوالفضل خطیبی، امید طیب‌زاده و محمدمهدی مرزی
تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیر / علی‌اشرف صادقی
هم‌اندیشی هفدهم: غلط و صحیح در زبان
ضرورت تعیین مبانی درست و غلط در زبان / ابوالحسن نجفی

لهجه‌های محلی و اجتماعی در ترجمه / علی صلح‌جو
در اهمیت / بی‌اهمیتی ویرایش "واقعاً موجود" / مجید ملکان
گفت‌وگو با چری گراس / ترجمه مؤده دقیقی
پلی میان فرهنگ ایران و افغانستان / نیره توکلی
بازتاب / محمدرضا افضلی



پنج	پیشگفتار / علی کافی
هفت	یادداشت / ویراستار مجری
۸۴-۱	• پرونده "درست و غلط در زبان فارسی (۱)"
	خط فارسی و درست و غلط در زبان در گفت‌وگو با دکتر علی‌اشرف صادقی /
۱	شهرناز اعتمادی، ابوالفضل خطیبی، امید طبیب‌زاده و محمدمهدی مرزی
۳۱	تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیر / علی‌اشرف صادقی
۴۳	هم‌اندیشی هفدهم: غلط و صحیح در زبان
۸۱	ضرورت تعیین مبانی درست و غلط در زبان / ابوالحسن نجفی
۸۵	لهجه‌های محلی و اجتماعی در ترجمه / علی صلح‌جو
۸۹	در اهمیت / بی‌اهمیتی ویرایش "واقعاً موجود" / مجید ملکان
۹۳	گفت‌وگو با چری گراس / ترجمه مؤده دقیقی
۹۹	پلی میان فرهنگ ایران و افغانستان / نیره توکلی
۱۰۳	بازتاب / محمدرضا افضلی

دلمان می‌خواست این کتاب مجله شود، هنوز هم دلمان می‌خواهد. از شما چه پنهان چند سال پیش گرفتن جواز مجله کاری دشوار بود، اما الان ساده‌تر شده، ولی باز هم، فعلاً، این کتاب مجله نخواهد شد. چون مجله حساب و کتابی دارد که مهم‌ترین آن ادواری‌بودنش است.

بضاعت جامعه ما برای انتشار مجله تخصصی ویراستار کم است. مقاله کم داریم، سردبیر تمام‌وقت نداریم، هیئت تحریریه پشتکاردار که، علاوه بر اظهارنظر درباره مقالات، خود منبعی برای دریافت مقاله باشد نداریم و الی آخر. بنابراین فعلاً کار را به همین صورت ادامه می‌دهیم و هرگاه توانستیم مجموعه‌ای از مطالب گرد آوریم آن را به صورت یکی از مجلدات کتاب *ویراستار* منتشر می‌کنیم.

از طرفی امروزه انتشار مجله به صورت کاغذی، در سطح بین‌المللی، رو به افول گذاشته و بسیاری از مجلات و به طور کلی ادواری‌ها به صورت دیجیتالی منتشر می‌شود. دپارتمان ویرایش انتشارات فنی ایران وبگاهی ساخته و ممکن است در آینده مجله‌ای با امکانات و اقتضائات دیجیتالی منتشر کنیم.

این جلد از کتاب *ویراستار* به کوشش محمدمهدی مرزی منتشر می‌شود. والحق ایشان کار خود را به‌خوبی انجام داده‌اند. امیدوارم به همت ایشان کار تداوم یابد و مجلدات بعدی با سرعت بیشتری منتشر شود.

این جلد از کتاب *ویراستار*، به‌اصطلاح، "تم" دارد و آن تم "درست و غلط در زبان فارسی" است. دوستان پدیدآورنده نام آن را "پرونده" گذاشته‌اند. عمده مطالب از آن

استادان مسلم زبان فارسی و زبان‌شناسی است و ویراستاران مجله با حداقل تغییر سعی کرده‌اند زبان و لحن کلام آنان حفظ شود. مصاحبه با علی‌اشرف صادقی بسیار خواندنی است؛ این استاد پس از سال‌ها منویات خود را با صراحت لهجه تمام بیان کرده است. البته این صراحت لهجه در جاهایی گزنده هم می‌شود، اما بگذاریم چنین باشد. علم محل تعارف نیست.

مطلب دیگر مباحثه نجفی و باطنی است زیر عنوان “صحیح و غلط در زبان” که موضوع هم‌اندیشی هفدهم از سلسله هم‌اندیشی‌هایی است که به همت شورای ویراستاران برگزار می‌شود. این مطلب دیدگاه ویراستاران را درباره درست و غلط ارتقا می‌بخشد. این پرونده احتمالاً در جلد بعد دنبال خواهد شد.

باری، امیدواریم مجلدات بعدی کتاب *ویراستار* سریع‌تر، هم به صورت چاپی هم به صورت دیجیتالی، منتشر شود.

علی کافی

دپارتمان ویرایش

انتشارات فنی ایران

از زمانی که استادم، محمدرضا بهاری، سرمقاله کتاب اول *ویراستار* را نوشت ماه‌ها، بلکه سالی، گذشته است. در این بین بارها از درآوردن این دفتر کوچک مأیوس شده‌ایم، تا امروز که، به همت دوستان، رسیده‌ایم به مرحله بستن کتاب دوم *ویراستار* و ارسال آن برای انتشار.

نخست سپاسگزارم از محمدرضا بهاری که کتاب اول *ویراستار* را درآورد و کار را به ما سپرد، که اگر مانده بود کار بسیار بهتر از این می‌شد که شده است. سپاسگزارم از استادم، علی صلح‌جو، که از راهنمایی مضایقه نکردند و متن این دفتر را، به گمانم یکی‌دوبار، خواندند و هربار نکاتی سودمند را متذکر شدند. به علاوه، در طی جلساتی طولانی، با صبوری معلمان، موارد مناقشه‌برانگیز مربوط به ویرایش صوری متن را، یک‌به‌یک، بررسی کردند و با دقتی عالمانه نکات مبهم پرشماری را روشن گرداندند. سپاسگزارم از علی کافی، مدیر دپارتمان ویرایش انتشارات فنی ایران، که با سعه صدر به من اعتماد کردند و در مراحل حساس پشتیبانی خود را از کتاب *ویراستار*، و همچنین از من، دریغ نداشتند. راهنمایی‌های ایشان همواره راهگشایمان بود. شهرناز اعتمادی در همه مراحل کار دستگیرم بود و علاوه بر ویرایش زبانی متن (بجز گفت‌وگو با جری گراس که ویراسته محمدرضا بهاری است) از هیچ کمکی فروگذار نکرد. به همت او بود که از راهنمایی‌های دکتر نصرالله پورجوادی بهره‌مند شدیم و همو واسطه شد تا دکتر علی‌اشرف صادقی مصاحبه با کتاب *ویراستار* را پذیرفتند. سپاسگزارم. هائیده

عبدالحسین زاده در ویرایش صوری متن دقت نظر به خرج داد و موارد متعددی را متذکر شد. از او سپاسگزارم. یوسف حسن زاده حروفچینی و صفحه‌آرایی کار را در شرایط دشوار با دقت و حوصله انجام داد و شهرزاد ولایتی کار را با مهارت و وسواسی مثال‌زدنی نهایی کرد. از هر دو آنان سپاسگزارم.

در کتاب دوم *ویراستار* پرونده‌ای باز کرده‌ایم تحت عنوان "درست و غلط در زبان فارسی". از آنجا که ادامه این بحث به کتاب سوم هم می‌کشد، از ویراستاران و نویسندگان و مترجمان درخواست می‌کنیم اگر درباره درست و غلط یا، به تعبیر دیگر، رایج و غیررایج در زبان نظری دارند باب گفت‌وگو را بگشایند. دوسه ماه هم فرصت هست که علاقه‌مندان مطالبشان را به نشانی انتشارات فنی ایران، که در صفحه شناسنامه آمده، بفرستند.

در این فاصله، تلخ‌ترین اتفاق برای خانواده ویراستاران افتاد. استاد بزرگی را از دست دادیم که عروض‌دانی بزرگ، مترجمی بزرگ، فرهنگ‌نویسی بزرگ، زبان‌شناسی بزرگ و ویراستاری بزرگ بود؛ اما از همه این‌ها مهم‌تر انسانی بزرگ و به مفهوم واقعی کلمه "عالم" بود. فقدان ایشان، دست‌کم در حیات نسلی از ما، جبران‌ناپذیر است. دریغا که این دفتر، که پر است از نام گرامی ابوالحسن نجفی، چند ماهی پس از درگذشت ایشان به چاپ سپرده می‌شود و دردا که آن وجود نازنین دیگر در میان ما نیست!

باقی بقایاتان

محمد مهدی مرزی

ویراستار مجری

خط فارسی و درست و غلط در زبان

در گفت و گو با دکتر علی اشرف صادقی



این مصاحبه در تیرماه ۱۳۹۳، در دفتر علی اشرف صادقی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجام شد. در جلسه مصاحبه، شهرناز اعتمادی، ابوالفضل خطیبی، امید طبیب‌زاده و محمدمهدی مرزی حضور داشتند.

طبيب‌زاده: خیلی ممنون که اجازه دادید در خدمتتان باشیم. وقتی قرار شد بیایم خدمت شما، به یک عده گفتیم که داریم می‌رویم خدمت استاد، اگر سؤالی دارید بگویید که بپرسیم. شاید باور نکنید، نزدیک به نود درصد افرادی که با من تماس گرفتند مسئله‌شان تغییر خط بود. گفتند از استاد بپرسید که آیا تغییر خط فارسی به لاتین، به انگلیسی، خوب است یا خوب نیست؟ آیا فوایدی دارد؟ اگر فوایدی دارد فوایدش چیست؟ اگر ضرری دارد آن ضررها چیست؟

صادقی: تغییر خط همه‌اش ضرر است، یعنی چیزی که به اسم فایده بشود از آن نام برد و مترتب باشد بر تغییر خط اصلاً وجود ندارد. یک موقعی همسایگان ما خطی کردند، خطایی کردند و خطشان را عوض کردند و به استمرار فرهنگی-تاریخی خودشان به کل ضربه زدند. یعنی حتی الان که ده‌ها سال از تغییر خط در ترکیه می‌گذرد، این جوانان امروزی، و غیر جوانان، هیچ کدامشان نمی‌توانند متون قدیمشان را بخوانند. من بیست و پنج سال پیش برای اولین بار رفته بودم ترکیه، با دکتر محقق و عده‌ای دیگر، برای شرکت در یک سمینار شرق‌شناسی راجع به ابن‌سینا و بیرونی و فارابی، که خیلی هم مفصل بود.



از راست: محمدمهدی مرزی، علی‌اشرف صادقی، امید طبیب‌زاده، ابوالفضل خطیبی، شهرناز اعتمادی

در قونیه که رفتیم، روی دیوار مسجدی کنار مقبرهٔ مولانا شعری نوشته بود، شعر این بود: غریق بحر عصیانم، دخیلک یارسول‌الله. شعری فارسی است که یک مقدارش هم عربی است. پزشک سوری عربی همراه ما بود، این را که خواند فهمید، با اینکه نیمی از آن به فارسی بود. اما ترک‌ها می‌پرسیدند چه نوشته. بنده باید برایشان می‌خواندم و بعد هم شرح می‌دادم. این‌ها بی‌خردی کردند که خطشان را عوض کردند. انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و دیگران، که همیشه به فکر تفرقه‌افکنی در بین ملل خاورمیانه بودند و هنوز هم هستند، سال‌ها به اشکال مختلف به این مسلمان‌ها، ایرانی‌ها و ترک‌ها القا کرده‌اند که بیایید خطتان را عوض کنید. در فرانسه به ما می‌گفتند آخر شما خجالت نمی‌کشید این‌قدر کلمهٔ عربی دارید. من به آن‌ها می‌گفتم شما خجالت نمی‌کشید این‌قدر کلمهٔ انگلیسی و سانسکریت و یونانی و عربی دارید. خوب، یک مشت آدم ساده این حرف‌ها را گوش می‌کردند. یک موقع هم زمزمه‌هایی بود. تقی‌زاده هم سروصداهایی کرد و گفت باید ایران همه‌چیزش فرنگی بشود تا نجات پیدا کند. بعد هم متوجه اشتباهش شد. نه اینکه عامل باشد و از روی قصد این کار را کرده باشد، تصورش این بود، باور کرده بود. البته، سال‌های بعد که پخته شد، عذرخواهی کرد و حرفش را پس گرفت. سعید نفیسی هم یک موقعی طرفدار تغییر خط بود، بعد او هم حرفش را پس گرفت. الان یکی دو تا نادان، که می‌دانید چه کسانی هستند، باز شروع کرده‌اند به زمزمه‌ای و چیزی در بساط ندارند، جز اینکه همین سروصداها را بکنند و این حرف‌ها را بزنند.

ما در زبان فارسی گویش‌های مختلف داریم، تلفظ‌های مختلف داریم. با این خط ما می‌توانیم همه این‌ها را تلفظ کنیم. من همیشه مثالی می‌زنم. فعل دويدن را ببینید. مضارعش می‌شود می‌دَوَم. در بعضی جاها می‌گویند می‌دُوم. ما در تهران امرش را می‌گوییم بُدُو. در بعضی جاها می‌گویند بِدو. در بعضی جاها می‌گویند بِدُو. همه را با این خط می‌توانیم بخوانیم. این خط یک وسیله ارتباطی است بین همه اقوام ایرانی که با گویش‌های مختلف در مناطق مسکونی خودشان صحبت می‌کنند، نظیر خط چینی. تمام زبان‌ها و گویش‌هایی که در چین هست با این خط خوانده می‌شود. مرحوم دکتر عنایت‌الله رضا می‌گفت که من سه سال رفته بودم در چین، آنجا دیدم رادیو پکن دارد اخبار می‌گوید؛ من مثلاً شانگهای بودم یا یک شهر دیگر، مردم گوش می‌کردند به رادیو و بعد نگاه می‌کردند ببینند روی تابلو چه نوشته. وقتی نوشته می‌شد روی تابلو، آن وقت می‌فهمیدند چه می‌گوید. چون گوینده رادیو به زبان ماندارین پکن می‌گفت، اما شنوندگان یکی یکی کانتون بود و آن یکی مال شانگهای. چینی‌ها لهجه‌ها و زبان‌های مختلفی دارند، ولی یک خط دارند. با این خط با همه ارتباط برقرار می‌کنند با زبان‌های مختلف. زبان فارسی ما هم تقریباً همین‌طور است. در دوره ساسانی هم همین‌طور بوده و با همان خط رَم‌دبیره با تمام مناطق ایران ارتباط برقرار می‌کردند. خطی بوده که مقداری هزوارش داشته و این‌ها را در جاهای دیگر غیر از پایتخت به زبان خودشان می‌خواندند، در پایتخت به فارسی میانه می‌خواندند، در جایی هم به پارتی می‌خواندند و کلماتی را که املای تاریخی دارد حفظ کرده بودند؛ آنجایی که مرد را می‌گفتند مَرَد /mard/ می‌توانستند بخوانند، آنجایی هم که می‌گفتند مَرَت /mart/ می‌توانستند بخوانند. مقداری هم از الفاظ پارتی وارد کرده بودند، که حدس می‌زنند که این‌ها تعمدی بوده؛ یعنی این مقداری که در فارسی میانه الفاظ اشکانی هست، حدس می‌زنند که در اوایل دوره ساسانی، که ساسانیان آمدند جای اشکانیان را گرفتند، آگاهانه از گویش شمالی، که در نیمه شمالی کشور رایج بوده، این‌ها را وارد کرده‌اند که تفاهمی ایجاد شود و زبان مخلوطی (Koiné) به وجود بیاید که این‌ها بتوانند با هم ارتباط داشته باشند. به این شکل خط ما عامل وحدت است. اگر آن را عوض کنیم، کدام لهجه را بیاوریم تحمیل کنیم به این خط؟ این کار را ترک‌ها کردند و حالا می‌بینند در بعضی مناطق تلفظ‌هایی هست که در گویش مرکز نیست. این تلفظ‌های مختلف را یا باید سعی کنند یاد بگیرند، که شصت، هفتاد، هشتاد سال طول می‌کشد، یا نمی‌فهمند تا کسی معنی‌اش را به آن‌ها بگوید. حالا اگر خط را عوض کنیم، آیا می‌خواهیم فرهنگ را تقویت

کنیم، می‌خواهیم سوادآموزی را تقویت کنیم؟ ژاپن و چین با این خطشان و با آن امکاناتشان چنین کاری نکردند، با این حال بیسوادی در ژاپن مطلقاً وجود ندارد، حالا چین را نمی‌دانم. بسیار هم پیشرفت کرده‌اند. خط انگلیسی را هم اگر در نظر بگیریم، خطی است که تقریباً مثل خط ماست. یعنی ایرادات خط ما را دارد. یعنی gh می‌نویسی و /f/ می‌خوانی مثل laugh. مثالی هم هست از برنارد شاو^۱ ولی در کشور آمریکا و انگلیس و استرالیا و تمام کشورهایی که انگلیسی زبان رسمی‌شان است، هیچ‌موقع چنین زمزمه‌های شومی سر نکردند که بگویند خطمان را عوض کنیم، برای اینکه ساده‌اش کنیم. انگلیسی هم تلفظ‌های مختلف دارد در کشورهای مختلف. در استرالیا یک جور تلفظ می‌شود، در زلاند نو یک جور و این‌ها را با همین خط می‌خوانند. خط قرارداد است، سمبل است.

طیب‌زاده: حالا اگر در کنار همین خطی که داریم بگویند یک خطی هم برای آموزش و برای مسائل دیگر باشد چه؟

صادقی: آن هم یک تالی فاسدی دارد. اصلاً این خط اشکالی ندارد. این خط را خیلی ساده کرده‌اند. مخصوصاً در این صدساله گرایش بوده که رسم‌الخط و املا را ساده‌تر کنند. الان املای بیشتر کلمات مرکب را جدا می‌کنند، مثلاً می‌رود. خوب، برای بچه ساده است. "می‌اش" که اشکالی ندارد، دو تا فتحه هم بگذارند روی "رود" راحت می‌خواند. وقتی هم که این را می‌بیند، دیگر در کنارش می‌رود نیست که به یک معنی باشد یا می‌رود نیست که به یک معنی دیگری باشد، همان را می‌خواند. در سال اول این اِعراب و زیروزبرها را می‌گذارند و بعد حذفش می‌کنند. در کتاب‌های ابتدایی همین‌طور هم هست. فقط جاهایی که مثل مُرد و مُرد باشد، می‌شود راحت روی آن اِعراب گذاشت. الان هم اگر ما، توی همین مقالات و نوشته‌هایمان، احتمال بدهیم جایی التباس و اشتباهی ممکن است پیش بیاید، یک فتحه یا ضمه‌ای می‌گذاریم.

طیب‌زاده: استاد، ببخشید. من سؤال آخرم را هم بکنم. به دنبال همین فرمایش شما، مثلاً در مورد اصلاح خط، می‌گویند آیا می‌شود می‌خواهم را با الف نوشت و مثلاً را با نون و آیا تا این حد می‌توانیم خط را ساده کنیم؟

۱. معروف است که برنارد شاو درباره‌ی قاعدگی الفبای انگلیسی گفته است می‌توان نوشت ghoti و خواند fish (ماهی). زیرا gh صدای /f/ می‌دهد (نمونه‌اش tough)، o صدای /i/ می‌دهد (نمونه‌اش women) و ti هم صدای /sh/ می‌دهد (نمونه‌اش nation).

صادقی: ببینید، الان ما هنوز در مناطقی از ایران این واو معدوله را تلفظ می‌کنیم. در کردی، در بختیاری این‌ها تلفظ می‌شود. خوردن را هنوز در بعضی جاهای بختیاری می‌گویند خُورَدَن و در کردی خواهر را می‌گویند خُواهر و امثال این‌ها. حتی در روستاهای اطراف قم دیده‌ام خواهر را می‌گویند خُوتر. خوب، این را با همین واو می‌خوانند.

طیب‌زاده: فقط به این دلیل می‌فرمایید باید حفظش کنیم؟

صادقی: بله، چون هنوز در بعضی جاها این واو خوانده می‌شود و اگر این را حذف کنیم و بعد برسیم به یک متن قدیمی و بخوانیم خواهر باز نمی‌فهمیم. یعنی این الان مشکلی نیست. مگر چند تا کلمه با واو معدوله داریم در فارسی؟ بیست تا نیست. واقعاً بیست تا نیست. در اینترنت هم دیده‌ام که عده‌ای از جوان‌ها شروع کرده‌اند تنوین‌ها را با نون می‌نویسند.

طیب‌زاده: البته قدیم هم عده‌ای مثل آل‌احمد و این‌ها در مجله لوح شروع کردند به این‌جور نوشتن.

صادقی: آن‌ها می‌خواستند نوآوری کنند، یک سروصدایی به پا بکنند. اصلاً آل‌احمد می‌خواست نثرش را جورِ ممتاز کند. کسی که غربزدگی را نوشته بود، مقاله‌ای نوشته بود پر از کلمه‌های انگلیسی با خط انگلیسی! یک شبی یک جایی بودیم، آقای نجفی و دوستان دیگر هم بودند. مرحوم مسکوب هم بود. این مجله را آوردند. مسکوب گفت این آقای که غربزدگی را می‌نویسد آیا این‌طور باید بنویسد. توی متن فارسی‌اش همین‌طور کلمات انگلیسی بود، می‌خواست پز بدهد، بگوید من انگلیسی بلدم. به ایرج افشار در مجله فرهنگ / ایران‌زمین ایراد گرفته بود که بله، شماها نوکر هستید و فلان هستید که این‌طور می‌کنید. افشار هم جواب محکمی به او داده بود. به هر حال این آقای شاملو که آمد و آن حرف را زد راجع به فردوسی فقط می‌خواست سروصدایی بکند. یک مهملی گفت که خودش را مطرح کند. بعضی جوان‌ها از روی بی‌سوادی این کار را می‌کنند. یعنی خط را خوب آموزش ندیده‌اند، گاهی این‌طور می‌نویسند. شما در اروپا و آمریکا اگر در یک مجله علمی مقاله‌ای بنویسید و قواعد خط را کاملاً رعایت نکرده باشید، اصلاً مقاله‌تان را رد می‌کنند.

این هم مثل استفاده از کلمات عامیانه است. ببینید، آقای منصوری، در جلسه‌ای که اصطلاحات زبان‌شناسی مطرح بود، می‌خواست از این‌ها استفاده کند و می‌گفت شما وقتی که phrase را جلوش گذاشتید گروه، noun phrase و verb phrase را هم گفتید

گروه اسمی و گروه فعلی، چرا phrase marker را گفتید جمله‌نما؟ گفتم از اول اشتباه کردند و این هم چیزی تاریخی است و در محدوده‌ای به کار می‌رود و در جاهای دیگر به کار نمی‌رود. گفت پس ما هم حق داریم که کلمات عامیانه را بیاوریم، مثل خفن و این‌ها را. گفتم به هیچ وجه حق ندارید. برای اینکه هر چیزی یک جایی دارد، من وقتی می‌روم توی خانه، با زن و بچه‌ام به زبان خودمانی حرف می‌زنم. ممکن است از این چیزها هم بگویم، ولی وقتی که می‌آیم در یک جلسه رسمی، زبان رسمی را باید به کار ببرم. هر سطحی و لایه‌ای از زبان جای خودش را دارد و نقش خودش را باید خوب ایفا کند. در فرهنگستان، که بزرگ‌ترین مرکز برنامه‌ریزی زبان و حمایت از زبان فارسی است، الفاظ و تعبیرات لایه‌های پایین زبان و اجتماع جایی ندارد. اینجا زبان رسمی ملاک است. چیزهایی که وضع می‌شود با زبان معیار وضع می‌شود. قید کرده‌ایم فقط وقتی که نمی‌توانیم با استفاده از کلمات فارسی و کلمات عربی رایج در فارسی و کلمات مأخوذ از زبان‌های دیگر ایرانی — زبان‌های قدیم — چیزی وضع کنیم، از گویش‌ها استفاده می‌کنیم، که چندین مورد هم این کار را کردیم، و گاهی هم از زبان مردم کلمه‌ای را گرفتیم. ولی این طور نیست که شما مثلاً در رشته فیزیک و نجوم و اختراع فیزیک و این‌ها یک مرتبه بیایید و کلماتی مثل خفن را به کار ببرید؛ به هیچ وجه جای چنین کلماتی نیست. به هر حال آن زبان را اگر کسی بنویسد و بیاورد اینجا، ما فوری ردش می‌کنیم. آقای مارتینه، زبان‌شناس بزرگ، می‌گفت که من وقتی خودم مقاله می‌نویسم می‌دهم یک نفر از نظر املا همه را چک کند، چون املای فرانسه هم مثل انگلیسی اشکالاتی دارد که ممکن است من اشتباه نوشته باشم. همیشه می‌دهم چک بکنند، که چیزی غلط چاپ نشود. با اینکه خودش کسی بود که می‌گفت باید همه لایه‌های زبان را مطالعه کرد. این حرف جای خودش را دارد؛ ما همه لایه‌های زبان را به صورت علمی مطالعه می‌کنیم. مثل گیاه‌شناس که تمام گیاهان را مطالعه می‌کند، هیچ کدام را رد نمی‌کند و بگوید مثلاً این خاردار است، این هرز است، این سمی است، و از قبیل این‌ها. همه باید مطالعه بشود، طبقه‌بندی بشود. ولی آن کسی که مسئول است بیاید باغچه‌های خانه شما را تزئین کند، طرح بدهد و زیبایش کند، گل‌هایی را انتخاب می‌کند، درخت‌هایی را انتخاب می‌کند و آنجا می‌کارد. ما اینجا داریم آن کار را می‌کنیم، کار گیاه‌شناس را نمی‌کنیم. این گونه اصطلاحات، همه، رد می‌شود. وَّالّا، انواع و اقسام حمله‌ها به فرهنگستان شروع می‌شود و می‌گویند این‌ها چه کسانی هستند که این الفاظ

را می‌آورند و روی آن‌ها صحنه می‌گذارند و تصویرشان می‌کنند و به آن‌ها رسمیت می‌بخشند. چون این‌ها باید به تصویب رئیس‌جمهوری هم برسند. بنابراین، اینجا جای این حرف‌ها نیست. خط هم چنین است. ما خط را ساده کردیم. دو سه سال عده‌ای را که درباره خط فارسی کار کرده بودند، همه را، اینجا دعوت کردیم به جلسات متعدد و خط را آن‌طور و آن قدری که می‌شد ساده‌اش کردیم. یک فرهنگ /ملایی هم نوشتیم برای منشی‌ها و کسانی که نمی‌توانند قواعد را حفظ کنند، به آن رجوع کنند. کاری کردیم که این خط رسمیه باشد و نهادی که متصدی تثبیت زبان و خط است، مثل فرهنگستان، رویش صحنه بگذارد و بگوید آقای آموزش و پرورش شما باید این را به کار ببرید، آقای وزارت ارشاد شما هم باید این را ابلاغ کنید به ناشرها. همه این را به صورت منسجم و یکدست به کار ببرید. حالا یکی می‌نویسد برای پسرش: "نه‌جون، چطوری؟" خوب، بنویسد. ما به آن کاری نداریم. مثلاً بچه‌ها، وقتی به قول خودشان چت می‌کنند با پدر و مادرهایشان، زبان شکسته را به کار می‌برند و می‌گویند آن زبان گویاتر و عاطفی‌تر است.

طیب‌زاده: راحت‌تر است.

صادقی: من هم که همیشه سعی می‌کنم شکسته ننویسم و خیلی مقیدم، رسمی‌ام، بعضی جاها عدول می‌کنم. می‌بینم کلمات غیرشکسته گویای احساس پشتش نیست. خطیبی: آقای دکتر، در مورد رسم‌الخط صحبت کردیم؛ واقعاً خود این رسم‌الخط برای من هم یک مقدار جای سؤال دارد. فرمودید که طی دو سه سال استادان برجسته‌ای را دعوت می‌کردید به فرهنگستان و تصمیماتی می‌گرفتید و کتاب دستور خط فارسی را نوشتید و فرهنگ /ملایی خط فارسی را شما و خانم زندی‌مقدم نوشتید. مسئله اصلی این است که خیلی‌ها از من می‌پرسند که چرا این رسم‌الخط این قدر استثنای دارد؟ چرا فرهنگستان در مورد خط فارسی قاعده مشخصی نگذاشته؟ خصوصاً مقایسه می‌کنند با خط عربی. در خط عربی آمده‌اند و گفته‌اند که همه واژه‌ها جدا نوشته بشود، الا واو عطف که به واژه بعدی می‌چسبد؛ یعنی الان عرب‌ها برای نگارش خطشان هیچ مشکلی، از این بابت که ما داریم، ندارند. من جایی کار می‌کردم و خانم ویراستاری بود که مرتب از من می‌پرسید که این واژه آیا می‌چسبد، جدا نوشته می‌شود یا سرهم نوشته می‌شود، این را من جدا کنم. من کتاب فرهنگ /ملایی شما را کنار دستش گذاشتم و کتاب دستور خط فارسی فرهنگستان را. حالا سؤال این است که آیا فکر نمی‌کنید این همه از ویراستار

و تایپیست انرژی بگیرد که دائماً بخواهد برای یک واژه به فرهنگ /ملایی مراجعه کند و به دستور خط فارسی مراجعه کند. آخر خود شما هم می‌دانید که ممکن است باز در برخی از مواقع اصلاً به نتایج درستی هم نرسد. یعنی در خود کتاب شما هم در پاره‌ای از موارد تناقض وجود دارد. در خود کتاب رسم الخطی که فرهنگستان هم منتشر کرده است باز هم ناهماهنگی‌هایی وجود دارد که ویراستاران و تایپیست‌ها را سردرگم می‌کند.

صادقی: بله، جواب این سؤال را من بارها داده‌ام. جوابش، یعنی علتش، در ساختمان زبان فارسی نهفته است. زبان فارسی یک زبان ترکیبی است. یعنی بسیاری از افعال ما افعال مرکب هستند. و بسیاری از اسم‌ها و صفت‌های ما کلماتی هستند که با یک بن فعل ساخته شده‌اند. یعنی ما فرش را می‌گیریم با فروش ترکیب می‌کنیم و می‌گوییم فرش فروش، کار: کارگزار، و حساب: حسابدار. خوب، از قدیم که نهادی نبوده که برای این خط قواعد تعیین کند. گرایشی بوده که خطاط‌ها بعضی کلمات را سرهم بنویسند، بعضی را هم جدا بنویسند. شعرا آمده‌اند از این مسئله استفاده کرده‌اند و حتی جناس ساخته‌اند. یعنی اگر جدا بنویسند جناس ایجاد می‌شود، سرهم بنویسند نمی‌شود یا گاهی اوقات بالعکسش. به علاوه وقتی که بسامد کلمه‌ای زیاد می‌شده، گرایش به سرهم‌نویسی بوده، یعنی آنجایی که می‌شده و دو جزء کوتاه داشته آن دو جزء را می‌چسبانده‌اند. مثلاً حسابدار و ذیحساب را سرهم نوشته‌اند. در عربی اگر بنویسند ذی حساب، ذی و حساب باید جدا باشد، قاعده آن این است. ما ذیحساب را سرهم نوشتیم، چون خیلی این کلمه کاربرد داشته است. خوب، این‌ها شده یک استثناهایی و بعضی از این‌ها نهاده شده. سابقاً هر سه کلمه دانش‌سرای عالی را سرهم می‌نوشتند: دانشسرایعالی.

طیب‌زاده: خیلی هم چیز عجیبی می‌شد.

صادقی: چون دلالت می‌کرد بر یک مدلول خارجی.

طیب‌زاده: یعنی یک واژه به حساب می‌آمد.

صادقی: یعنی یک مصداق داشت. بعد آمدند گفتند عالی را جدا کنید، عالی جدا شد و بعد دانش‌سرا را هم گفتند جدا کنید. در عربی این اشکال نیست، در عربی این نوع ترکیباتی که با بن فعل ساخته می‌شود مطلقاً وجود ندارد، مثل حسابدار، کتابدار. می‌بینید خیلی‌ها کتابداری را سرهم می‌نویسند. یعنی، چون کتابداری یک مدلول واحد دارد و یک مصداق واحد دارد در عالم خارج و خیلی هم بسامد دارد، سرهم می‌نویسند. خوب، در عربی که این نوع ترکیبات وجود ندارد. باب‌های معینی دارد که مشتقاتی دارد، علتش هم



نوع ساختمان زبان است که اسم فاعل و اسم مفعولش در داخل ریشه ترکیب می‌شود. مستشرق را ما می‌گوییم شرق‌شناس. ناچار هستیم، آن را قرض کرده‌ایم و حالا دیگر دارد مهجور می‌شود، می‌گوییم شرق‌شناسی. شرق را ناچاریم جدا بنویسیم. شناس و شناسی را هم جدا بنویسیم. تمام ترکیب‌های عربی همین‌طور است، به این جهت قواعد املائی نمی‌خواهد. از اول املایش معین شده. ساختمان زبان املائی این‌ها را معین کرده است، نمی‌شود تفکیک کرد. اساس و رده‌شناسی ساختمان زبان فارسی تحلیلی است، اساس و رده‌شناسی‌اش، همه‌جایش، تحلیلی است، یعنی از آن حالت ترکیبی قدیم، سینتتیک، درآمده و تحلیلی شده، اما اساسش بر کلمات مرکب است. ما ناچاریم این‌ها را جدا بنویسیم، اما بعضی‌ها از قدیم این‌قدر سرهم شده‌اند که استثنا تشکیل می‌دهد. ما این‌ها را دواملائی کردیم یا بعضی‌ها را گفتیم این املا فقط. یعنی اگر کسی اسمش بهنام باشد نمی‌توانیم دیگر این را جدا بنویسیم، خود فرد اصلاً نمی‌پذیرد. بعد هم اشتباه می‌شود با "به نام"، "به نام"؛ ولی خوب بعضی جاهای دیگر می‌بینیم که می‌شود. مثلاً بیش. بیش هم یک‌هجابی است مثل "به" در بهرنگ، بهنام، بهروز و امثال این‌ها. ولی وقتی می‌رسیم به بیش فعال با اینکه شین می‌تواند به فعال بچسبد، ما این را نمی‌توانیم بچسبانیم، طولانی می‌شود. ماهیت زبان و ماهیت خط این طوری است که وقتی دو تا سین و شین پشت سر هم قرار می‌گیرد، چون هرکدام سه تا دندانه دارد، وقتی که این‌ها را پشت سر هم می‌نویسیم غلط خوانده می‌شود، دشوار خوانده می‌شود. زیست‌شناس را

ناچاریم جدایش کنیم؛ ولی اگر کلمه‌ای دوحرفی باشد مردم خودشان گرایش پیدا می‌کنند که این را بچسبانند. یعنی فرض کنید که اگر به جای زیست دل باشد مثلاً در یک شعر شاعر می‌تواند این را به کار ببرد.

طیب‌زاده: دلبر؟

صادقی: دلبر، بله، بهترین مثالش است. "دل" دو تا حرف دارد و "بر" هم دو تا حرف دارد. خودبه‌خود مردم گرایش داشتند که این را بچسبانند، ولی اگر یک حرف به این اضافه می‌شد و یک حرف هم به آن، گرایشی از همان قدیم بوده که این را تفکیک کنند. حالا مرحوم آرام فکر می‌کرد که اگر این‌ها را سر هم بنویسیم و بچسبانیم این دیگر دلالت می‌کند بر یک کلمه. می‌گفت زیست‌شیمی‌دان را هم سر هم بنویسیم. می‌گفتم آقا نمی‌شود؛ ببینید زیست، شیمی، دان: زیست‌شیمی‌دان. چند تا دندان پیدا می‌کند؟ قابل خواندن نیست. اشکال حروف فارسی این است که حروف نقطه‌دار و دندان‌دار دارد؛ یا ممکن است سه تا از این سین و شین‌ها پشت سر هم بیاید یا دو تا از آن‌ها با دو تا حرف دیگر. بعد یواش‌یواش این فکر پیش آمد که در این ترکیب‌های فعلی اساس را بگذاریم بر تفکیک. من تا جایی که دستور خط فارسی اجازه می‌داد در فرهنگ /ملایی این اصل را تعمیم دادم و تمام این‌ها را جدا کردم و جاهایی را که نمی‌شد دواملایی‌اش کردم. گفتم این هست، این هم هست، این مرجح است، ولی اگر هم کسی آن‌طوری نوشت اشکالی ندارد. این استثنا مال آن جاهایی است که دو تا جزئش دوحرفی است، مثل دلبر. در آن دستور خط هم گفتیم که دلبر را این‌طوری بنویسید، اشکالی ندارد. بهنام را هم، برای اینکه اشتباه می‌شود با به نام، این‌طوری بنویسید. خوب، به دلیل ماهیت زبان و مرکب و مشتق داشتن و خط فارسی که این اشکال‌ها را دارد و دندان‌دار، ما ناچار شدیم بعضی جاها دوگانه عمل کنیم، دواملایی کنیم. چاره‌ای هم نیست. عربی این مشکل را ندارد. راحت است. یک اسم فاعل دارد، از باب افعال یا تفعلیل، با آن این چیزها را می‌سازند.

طیب‌زاده: استاد، اگر اشتباه نکنم شما بر نیم‌فاصله هم در کتابتان تأکید دارید.

صادقی: بله، ما آنجا فکر کردیم مثلاً کلمه فروش‌فروش و شرق‌شناس با نیم‌فاصله نوشته بشود. بعضی کسانی که این‌ها را پیاده می‌کردند و عمل می‌کردند، مثل دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که در آنجا آقای خاکی متصدی این کار بود، عملاً به اشکالاتی برخورد و من گفتم این را بنویس، ببینیم چه کار می‌شود کرد. این‌ها را که نگاه کردیم، یک مقداری به این سو گرایش پیدا کردم که این نیم‌فاصله‌ها را هم کم کنیم.

طیب‌زاده: یعنی نیم‌فاصله‌ها را حذف کنیم؟

صادقی: نه صددرصد. این‌ها را هم فاصله بگذاریم، یعنی شرق‌شناس را هم با فاصله بنویسیم.

طیب‌زاده: ولی، استاد این را جایی نگفته‌اید.

صادقی: نه، نه. هنوز نگفته‌ام، این نظرهایی که برای ما آمد، من را گرایش داد که چنین کاری هم می‌شود کرد. با آقای خطیبی هم یک مقداری صحبت کردیم؛ ولی باید بنشینیم، جلسات متعدد بگذاریم، افراد متعدد باشند و رویش بحث بشود. یک نفر نمی‌تواند نظر بدهد؛ در آن جلسات باید ببینند چه اشکالاتی پیش می‌آورد. ما دوسه سال روی کارمان فکر کردیم، که آن نتیجه‌اش شد. حالا می‌گویند مثال‌هایی هست که اشکال ایجاد می‌کند. همیشه در فارسی این اشکال هست.

طیب‌زاده: اگر نیم‌فاصله را حذف کنیم، خیلی واژه‌ها هویتشان را از دست می‌دهند.

صادقی: بله.

اعتمادی: آن وقت حسن اینکه نیم‌فاصله را حذف کنیم چیست؟

صادقی: راحت‌تر می‌شود برای منشی‌ها که دیگر همه را فاصله تمام می‌دهند و دیگر به کتاب دستور خط رجوع نمی‌کنند.

خطیبی: اصلاً گذاشتن نیم‌فاصله با خود کیبورد هم مشکل است، یعنی سه تا دکمه را شما باید بگیرید تا نیم‌فاصله ایجاد بشود.

صادقی: خوب، این‌ها راحت می‌شود، ولی خط چهره‌اش عوض می‌شود و مشکلات دیگری به وجود می‌آورد.

طیب‌زاده: ما زبان‌شناس را یک مدتی سر هم می‌نوشتیم، بعد یاد گرفتیم با نیم‌فاصله بنویسیم. حالا باید بنویسیم: زبان، فاصله، شناسی.

اعتمادی: ولی خواندن آن سخت می‌شود.

خطیبی: آقای دکتر، من متوجه شدم گرایش شما هم به جدانویسی است، اگر ما کلاً خط فارسی را حتی “دلبر” را جدا بنویسیم، آیا فکر نمی‌کنید که به هر حال کاربرها عادت می‌کنند؟ درواقع قاعده ثابتی را می‌گذاریم.

صادقی: نه، نظر من این نیست. یعنی تا آنجایی که می‌شد و دستور خط اجازه می‌داد و زبان فارسی و سنت خط فارسی اجازه می‌داد، من اعمال کردم، ولی یک جاهایی هست

که دیگر نمی‌شود؛ آخر خط ما سنتی دارد. ما نمی‌توانیم این سنت را یک‌مرتبه بشکنیم و زیر پا بگذاریم.

طیب‌زاده: به هر حال باید دلیلی داشته باشد.

صادقی: یعنی چهره خط فارسی را نمی‌توانیم عوض کنیم. یک نفر مجاز نیست، به هیچ وجه، باید جلویش را گرفت؛ یعنی بنده عضو فرهنگستان یا هر عضو دیگری هم که این کار را بکند، شورای فرهنگستان باید جلویش را بگیرد و بگوید که شما این سنت‌ها را نباید از بین ببرید. هزار و دویست سال این خط فارسی سنت بزرگان ما بوده، کتاب‌های ما، دیوان حافظ ما، مثنوی ما و شاهنامه ما با این خط نوشته شده، کسی حق ندارد این کار را بکند. تا آنجایی که می‌شود و ضرر نمی‌زند و سهولت خواندن و قرائت ایجاد می‌کند، می‌شود و آن هم یک نهادی مثل فرهنگستان باید اجازه‌اش را بدهد. افراد حق ندارند در زبان و خط دخالت کنند؛ می‌توانند پیشنهاد بدهند ولی این پیشنهاد باید در یک جای رسمی مطرح بشود.

اعتمادی: خوب، آقای دکتر، ما از مجله ویراستار آمده‌ایم خدمت شما، و مخاطبان ما هم کمی عام‌ترند؛ بحث آقای دکتر طیب‌زاده قدری تخصصی بود، بحث آقای خطیبی هم همین‌طور. من می‌خواستم یک سؤال خیلی عام مطرح کنم؛ نظر شما در مورد ویرایش چیست؟ به خصوص از این جنبه که معروف است شما خیلی میانه‌ای با ویرایش ندارید.

صادقی: نه، من به ویرایش اعتقاد دارم. این شهرت بدی است. برای اینکه مقالاتی که آن‌موقع به مجله زبان‌شناسی می‌رسید، همه را من ویرایش می‌کردم منتها نه به شکل افراطی مثل آقای سمیعی؛ به آن اعتقاد ندارم که کسی وقتش را تلف کند و نثر تمام مقالات را مثل نثر خودش بکند. این مجله نامه فرهنگستان و نشر دانش و همه این‌ها را مثل اینکه یک نفر نوشته است. من این کار را نمی‌کردم، ولی آن کج و کولگی‌ها و دست‌اندازهای نثری را من الان در مجله فرهنگ‌نویسی اصلاح می‌کنم. در مقالاتی که می‌بینم، این چیزها را اصلاح می‌کنم و بقیه‌اش را رها می‌کنم. می‌گویم بالاخره شخصیت و ذهنیت آن نویسنده باید توی مقاله منعکس باشد.

اعتمادی: یعنی آن حدی که شما برای ویرایش در نظر می‌گیرید این است که پیام منتقل بشود؟

صادقی: بله، اولاً اغلاط املائی همه باید اصلاح بشود. رسم الخط من درآوردی افراد باید اصلاح بشود. رسم الخط باید معیار باشد؛ همان رسم الخط پذیرفته‌شده فرهنگستان